

انقلاب اسلامی

چهارشنبه ۲۲ دی ۱۳۵۷ م. ۲۲.۱۳۵ صفر.
۱۶ آذر ۱۳۵۷، شماره ۱۱۸، سال اول، نشریه اسلامی ایران، آستانه اسلامی

طی یک مساجد اختصاصی:

گزارش هیأت ویژه کردستان

صیاغیان:
آینده مذاکرات
را خوبتر از
گذشته می بینم

مهند سایی و مهندس هاشم
ساعان و مهندس هاشم و پژوهشگران
نقدهای ایجاد شده را پیش از
دوباره مذاکرات اسلام داشتند

در صفحه ۱۲

لشکر موتو زیمه شوری در غرب افغانستان

پیش میر ۵۹۵ گروهی از سر بازان دولتی به مسلمانان بیوستند

سازمان ملل خواستار خروج نیروهای شوری از افغانستان شد

در یکی از جرایح آنچه آمریکا این
موضع داشت بر مورد حارجه آمد. میانی
کوشش حرفی این نیروی امن میان
افغانستان پیشوای کردانند. لیکن
هادی کار نداشت این دشمن

وشنگن - آشوندیمیز -
دو لشکر موتو زیمه شوری سکل از
۲۵۰۰۰ نیروی امن میانی کوشش
افغانستان پیشوای کردانند. لیکن

امام خمینی:
عکس من
در پسترهای انتخاباتی
دلیل بر تأیید یا تکذیب
کسی نیست

از سوی اکثر هاشمی رفسنجانی
دبور املاک ایمانی در راهنمایی
تلخیات کاپیهای انتخاباتی
در این اثواب آنست از انسانی
که املاع عربستان غیربرانی که
کنیت انجام دلیل بر تائید گشی
بوده جانبه دلیل بر عدم تائید
هم نیست.

است: میتوسل اسلام اعلام خود را

غیر مرسیانه دعای در چند روز
آخر مارجعه به دفتر انتخابات

و از تکیه ایمانی در راهنمایی
مالیات شرکت کردند. میانی از

باید همراه با استحصال در گفتگو
و بیان این مدعای ایمانی را میانی

و بیان این مدعای ایمان



اخطار دایرہ مبارزه با منکرات به گروهیا
و افغانستان

تهران - این اطلاعاتی در پیش از طرف
دارنده بارزه با مکرات انتشار باقی
پرداخته اند و این مکرات را میتوانند
مکرات در روئینه اطلاعات و گفته اند
در جهت اصلاح کلمه ایکی که
خلاف مفروقات اسلام و اخلاقی
اسانی یونانی دارد گذرهای
افرادی که بدین حکم مراجع صالحه
اعدام به احجام کارهای خیر
الاسلامی و غیر قانونی میگردند نزد
احظار شد که بدین مجوز دست به
عمل نزدیک نهاده اند و برازیل با موازن
بیرون ناهیں تحقیق عنوان مبارزه

نو پیج روزنامه انقلاب اسلام

همه روزه مجمع کنیزی اخوان‌دگان
با مرآجده خود با ارطیق تباران طبقی
ست بیان راه‌رو اطلاعات خد و دینی
که در رابطه سازمانهای ویات
جمهوری در جرائد بجای میرسد
و اذهان عمومی را متوب مسازد.
اختلاف می‌نماید لازم بمندگوار است
که ادب و تکلیف کمیسون دنیارا بر
سلطنت راست جمهوری، ما بارها
بیاعماه کمیسون را مواجه و درجهت
که اخبار واقعی استخاره‌داشتم

اطلاعیه دفتر مرکزی هماهنگی

۱۲۵۰ میلادی تاریخ: ۱۳۹۷/۰۶/۰۱
درست داشت: سعیدی نام:
نوبهای اینجنس های ایم داده و اینجا بایان

این دفتر وعده درجه بان
پلاک ۲۲۱۴ اعزام فرماید.
لارم به میاد اوی است
نمایش نامی کودهایان کند
آیها در جمله مدنیات روز
۵۸/۱۰/۲۶
میتوشد.

روزه و تحقیق شی
ن که با درجه های
تحلیلی برای ریاست
الحسن بنی صدر اعلام
و درگاه، نظایر ایشان
را برای شرک در جلسه
درستگاه ۱۱ میخ روز

٥٨/١ تشكيل مستودعا

٢٩/٥٨ تشكيل مسودة

شہرداری در موقع بارندگی و پختندا
دیگر کارکران و مواد حدا
شیدی است که این امر معنی آوری
حل رمالها علاوه بر اکاری ها
میباشد.
شہرداری شهران همچنین بر
همکاری ستر با مواد شبدرا
شهران و پاکسازی شهرهای متبری
ظباطاً کرد که خلوی مازل و مزاره
های خود را از برق و پوی پاکسازی
تاختند اما کارهای سرای کشی سارا ختم
بوجود نیاید.

مال ریخت مسادوم و
رسپهران که از مساداد
دهافت شہردار تهران
پریل عمار و خدمات
کنک به پاکسازی شاهر
هریان غیرز ندانماکرد
بر بزم پامهای خوددر
اسپا احتساب کند.
وار گفت، بزم ای پاکسازی
باشد بارندگی و پختندا
لول بحق ماله در
چخیدان است و گردد

آموزش کاربرد اسلحه اندامات
احساطی اولیه را رعایت نمایند و
حصوصاً از حالی مودن اسلحه
مشخص گردید و سپس به آموزش
میدارند و پنهانچه اسلحه برای
تاریخک در اختیار افراد غیر محارب
و ناگاهه نگذارند تا از بور هیئت

درخواست ارائه مدرک	جاده ناکار حلوگری بعل آبد.
امیرحسن شکن مدرس عامل	افراد پایین سرخ است.

**علیه عمل رژیم سابق
در وزارت پیداری**

مدیر عامل اسق سازمان آب منطقه فارس، استعفی پیغام مدیر عامل اسق سازمان آب منطقه فارس، مصباح حالیون مدیر عامل اسق برق منطقه شهرستان و توابع، کمیته موقول معاون اسق اداری و پارلمانی و روابط عمومی، حسن قربوی از اساتذه مدیر عامل اسق برق منطقه خراسان و تهران، غلام رضا حضرتی آشتیانی معاون اسق واحد برق وزارت نرسو و فریدر در اشاره معاون اسق حفاظت مسکل و وزارت نرسو و مدیرکل شورای منحلا ارزشیابی و رسیدگی به شکایات وزارت نرسو.



من خود از نویسنده‌گان اصل ۱۱۰ (ولایت فقیه) بودم.

من با یک بند از اصل ۱۱۰ همان بندی که امام هم با آن عمل تکرد مخالف بودم

وآن این بود که تمحضر صلاحت
داوطلب را مجامحوری در ۳۵
اول با آنام است و در دورهای بعد
با تغیرات نگفتهان، حوت، حالا ۱۴۲
در داوطلب شد، آنام شرعاً
عن توادع بهمه ملاحت بددهد.
زیاد که بخواهد ملاحت بددهد
به ۶۴ نا ۵ نعمات جون مرجع است،
مراجع هوایی که نیست، میتوانی
آنای قاعده است که سربوت شرکت
دسترن شاد، پس ۱۹۱۰ را خاطر
فرمود کنندندان در باره این عمل
چگونه تفاوت می کند؟ ۱۹۱۰ ناکه
ملوم شدند و آنای که دائم کارشان
استفاده از روش موقوفیتی است بمان
عمل چه میگویند؟ می گویند آنای بایان
نوبرد مکاری آوردند فروای و اکبری.
از ۱۹۱۰ نا همان سه چهارمتر که
برایان فرقی ندادست روش مجامور
پیشود آنای کارکشان در لیست ویشه
را حذف کرد، بایان کار همان
داندار آخوندی که میگفتند تمام
دنیا را برمی کرد، اگر می آمد وهم
را ملاحت می داد و می گفت من همه
را اما میکنم خروج پیش آدم عیش
نذردار، شاهزادی گلند آنای آسام
در فرقان شرطیت دارد شاه طلشور
استار را کردید، بایان کار خودش
از ولایت ایجاد، من در مجلس
کنم آنای این کار را بعده خود مردم
پکاره، خود امام در قرض باید
ویگوید من بنام آدم رای میدهم.
در قانون اساسی سرتیفیکات ندارید ولی
هر کس ایجاد است داوطلب میگیری
کند، مگر از ارادت بیشتر نگوئی مامه
کنی رای می دهم؟ شا این آزادیها
دارید، امام شمارد؟

سیاحت ایکه بایانه این شرط را
اینها بگارید، امام خودش بگوید
من به کی رای می دهم، میگران هم
بروید داوطلب شوند، مردم اگر
بدند مسلمان موده و میگزو
خط امام بودند، رای بحق بحاجت
ایام می دهند، عمل پرسی حق بحاجت
ما بودنست، حالا این یک مسد
را دستاوبری گرفته، مخالفت با
این اهل اکنست غلامی معاصر

در ادامه مختار خود
نایابی که ایمزروها
بفت از باصل ولاست
ای ایسا از سوی شاه
می شود، اتفهار داشت:
برزید و حالا هم میزم.
ولایت فتحی اولاً قله
های را که گفتم داشته
باشوارلایت مومن میمی
دم نثار داشته باشد،
هری در وجود شان
خود مردم در
کنک کنند تا ناجاهمها
شود، جامعه کنکنه
میشود و در این حالت
همکن می گوید این

حروفها نیست، ترازه بر سری نیست
حاکمیت گذرازد بر زاده دیگر نیست،
ملت دیگر نیست، حاکمیت یک طبقه
بر طبقه دیگر نیست، حاکمیت
حائز از این است.

حتی در خانه به بدر و مادر اجازه
نند صدرو بکوشه اگر خواستی بگوشی
از من به زور اطاعت کردی میگویند نه بدر، نه
خدای شما در خود و لولات خدا حق
خیر شما بر فروزند اگر بیشتر خواستی
بگوشی فرزند ساده که خلاف میگوشی
حالا خواصیم ولات خدا را باده
کنیم، خدا بمرای اینکه بخواهد این
ولایتش را بکند یا بده با اسas کار
کند، یعنی او اسas فرماندهی باشیم
است، بیانی میفرستد و میگویند
ولایت من ایستور ایت تو بیانیم
این ولایت را عمل نک، خوب بیانیم
سیواست همچو را که خدا و این
گردد، حرام بکند و جزو را که
حلال گردد حرام بکرد؟ خیر، این
اختیاری که خدا بترداده بیانیم
میتواند این اختیار را بکند؟ خیر
بیانیم یا بد فاعلیم را که خدا به او
املاع گردد به نظر برساند تماش را
اچرا کنکد.

در زمان خود بیانیم هم این
بحثها بیند که میلا به سور
می نشند اصحاب بیانیم میگفتند
آقا این حرفی که میزند از حرم
توست با قول خداست میگفتند متفق
خودم است، ظلم ایست میگفتند
خوب نظر عالم غیر از این است، بخت
میگردید بعد بیانیم در افلاطون میانند.
و ای اکثربت را اخراج میگردید خوب
حالا از بسیار حاشیم پایی به امام
پرسیم، امام سیوانواد حرام محمد
را حلل بکند؟ خیر، میتواند اختیاری
زیاد کند؟ خیر، میتواند اختیاری
را که خدای بترداده بکند اختیار،
میتواند قوم و خویش باری بکند؟
ولایت نیی باید باشد مثل ولایت
خدای باده باشد.

حالا بمرای اینم به ولایت نام-
بیهوده به خدا

حدار صح جمه
نظم مردم مبارز
مورد شامل
بیوری ابردند
منظرهای روشن
بت قنه، شنا
ولایت فقهی از
نم ایست ایت و
نم راه اتفاده.
نم که نکند به
این مکر و لایت
این دفعه آمدند
داردی و بکوئند
او نکر است.
نم طلور خودش
بیوری است، مکر
شمی از ولایت
نم تبدیل هدفی
مددودی که ناطون
نم خوب من
جودم داوطلیم؟
بت هست بکی
شمی ولایت نمی
و، بکی ولایت
من که نامونیم
و ولایت دارید.
و بادر است بر

باید روی ولایت
خدای بک "لا"
کارهای را خدا
را بکنند.

و ظلم است و بر
میغیری آمد و
ست که شما ملت
د، یعنی دیگران
دهدند، اگر شما
میگردید، ولایت
ست، خدا هیچ
گرسوار نمیگند
و ای اسطور حمال
نم را بازگردیده
شورهای بکند.

بند ابوالحسن
گذشته در اجتماع
و راهنمی سخنای
جاری و ریاست
که معلم مبان
ابدان در مورد
موسوع مربوط به
نظران مسکوند:
ارش سوم که
عددیان در اخراج
هر جا مرسید میگردند
فلاتی رای بددهند
نهاد آست. حالا
روزت شا، نکنیا
ولایت حیث است؟
اگر مسکوند است پس
داوطلب ریاست
و ماست جمهوری فد
نتیست؟ مکر شمار
را، ولی نکنید در
آسامی مدن کوده
جهه خوش میگویند
پس دروغ میگویند
ولایت حداست.
یکی ولایت اوپلوا
غیری ای ولایت دند
بعضی بر بعضی دند
یکی هم ولایت بد
فرزند.
چهار ولایت دیگر
کشاد شدند، ولایت
داده بک "الا"
و نک کارهانه
میگند و نک کارهانه
رهبری خدا بر این
قویول عدل. اگر
گفت خداوند گفته
بر میگران سوارست
و این تحت سلطه ترا
قول کردید شما
شما، ولایت خدا
ملی را بر معلم داد
میگانند که قوم ی
میگنند که خداوند
برای اینکه بر میگند
که این راه قوم
ماید از طبق قوم

سورة
منافقون

در صحابی از
قرآن

از بعد یعنی بدین طریق که معموب است نیز گنجیده است فنا نایدیز
که در اختصار بروڈکار بوده و از آن موقت را تبدیل به آخر حال و میزان
ایمان و اعتقاد از جانب خداوند به مردم سرسید، لذا ماقبلین احصار
طلب که موسمن را مخواهند در حجاجة اتصادی خواردند باید بدانند
که امکانات و دخالی و پیشوایی ملتی تباری ماذقات نسبتیاند و اگر آنسان
ایمان را از دسترسی به سرجشدهای مادی محروم بارند، کلیه امکانات
را از دسترس آنان خارج ساخته و هرگز خلیع لسانان نگویند. بلکه
امکانات مفہوم و سمعیوی همروز در اختیارشان باقی بانده است که مسکونی
از دسترسی به آن و بروden عاجزند و آن گنجیده فنا نایدیر معموب
نماید که حجمون جنایت زایده و حجمون آنها ناید و به گز
آن نمایها سپواسه کمود امکانات مادی خود را حبیان کند. بلکه حتی
تا مرد پروری تنهایی رن بر پیش نارزد که پیش نازان راه حدارا میپرسن
سلام مبارکه ایمان است و مرگ کریس را و مرگ و مرگ را، نند ند و نبا و نبا این
زاد و بروگ راه و نیز آن سلام چیزی میباشد بمروری سقطی به ایمان است
و سرتلندی و غصت در انتظارشان: آن العزة لله ولرسوله وللمؤمنین حبیعا
لینک ماقبلین کوی ماطن و ظاهرین از درگ این معنی عاجزند و از تفحص
و تفلکه در آن غایر.

و دیگر آن میزور از بعد مادی و معنارتی انتقادی بورد اهمیت
و شایان توجه و در خور تحریر و تحلیل میاند؛ ولله حران السیوات
والارض و لکن الشافعین لا يتعقبون.
اولی حران اسامیها ز زمین از آن حداوده است و لکن مناذنون
از درک این میعنی عاجزند.
ولله لک السیوات والارض بعضی ملکوت و مالکت و حکومت کل
هست از آن جهان افرین و بروگار هستی است و مشتبث بالله او برهرچه
در همی است ساری و خاری است. همه در اخراجی مشتبث او پسر میدوند
و هر شخص و روحی را به جان میخرد: قال انتبا طوعاً او کرها. و با
ما تستخفن ورقه الایاذنه، آمدی؟
قطنمای مجموعه مسایر مربوط از این احتمام کاری مربوط
آنان که بر طبق حرس و آرد هر هرج در بسط خاک بلکه بر زمین
افلاک است جسم غم غم دوخته‌اند و حسی برای برکردن اینان آر جود از جان
خوش بایه سکاند است و این نکته توجه ندارد که اگر آنچه در همی است
جهه طفل روز و به لک خوش درآورده است از پیده هستی میتواند به
جای دیگری میتنبل کند. نهایا بمحض کوش و حوس آنان این است
که آنرا در کوهستان منظرگو کنند و بمحض کش کیا کنج در آر و زین و در نهایت
سر آنرا بر جای کذارند و هود دست نهی با سفر برپارند و به جرگه دیگر
نهی دسان میوندند: یا متر العحن والا سنان استطعم ان ننددا من
ادنکار السیوات والارض فانددا لا اندندون الا سلطان.
لیکن مطلب به همین جهانه تسبیب و تنجه سعی و کوش آنان
بیوشه در اختیار خود املاحتان نبی ماده. درست اسکه نا دیزمانی
متوجهین را از حقوق مسلم خوش بخوش میوارند و مدعی و مفهوم زندگی
را از کذاران عمر آنان جدا می‌سازند. اما للاش و کوش همه جاید و حسکی
نایدیر متوجهین در سفره ای حکومت لطف جهانی بالآخره لذت دارد و از

پندارید. حودنام در وقش بیاند
و گویند من بهان آدم رای میدهم
در ظایون اساسی شرط ندارید اولی
هرگز ارادت داوله میگیرم
کند. مگر این سیاست کوئی مایه
کی رای من دعمنم؟ شای این آزادی را
دارید امام ندارد.
بحای اینکه بنایه این شرط را
ایضاً یکدربعد امام خوش گویند
من به کی رای من دعمنم. دیگران هم
بروند داوطلب شوند. مردم اگر
دیدند سلطان بودند پس
خط امام بودند. رای بستخ
ایام من دهدند. علیٰ پس خواجهات
با بودند که بسته
را بازبینی کردند. بحالت با
آن اصل کنندی فلاحتی بناشل
۱۱ رای نداده، دروغ گفتهاند. من
خودنم از پرسدگانش بودم. علاوه
بر اینکه در پاره حکومت اسلامی از
سال ۱۴۲۶ مسئول نوشن شدند
اسلامی. روابط اجتماعی در اسلام.
حکومت در اسلام، اقتصاد در اسلام
با احلاف در اسلام بودند. حالاً
آنها که هستند که من گویند ما
حکومت اسلام را قبول نداریم. مو
حالاً ما بایدیم که حکومت اسلام
را بیاده کنم؟ بیان عنوان
داوله شدیم اگر میکنیم تبیون
پس ناید بروم یک مردم دیگری
دانندگانم.
پس صدر در بیان سخان خود
از حجار حوات که میتره میگار
روست برond و برم را شنوند
شرک در انتخابات بیناید تا
آگاهانه و دروازه هرگونه تایمی
برگرفتی با آزادی کامل به کاندیده
خود رای دهدند.

آقا این حرفی که مزیدنید آر خسود
تو سیا قول خدایت میگفت ده قول
خودم است. نظرم ایست مکنند
خوب نظرم غیر از این است، بخت
مکنند بدیدن ایست را لفظت
وای اکبرت را اخرا میگرد خوب
حالا از پیامبر مسیح باشیم به امام
مسیح، امام میتواند حرام محمد
واحیل بکند؟ خیر حکی را کم و
زیاد بکند؟ خیر. میتواند اختیاری
را که خداوند شرداده بکند؟ خیر.
میتواند خوب و خوبی بازی بکند؟
خیر. من ولایت مقصود هم مثل
ولایت من باید باشد مثل ولایت
حدا باید باشد.
حالا من بردازیم به ولایت نایب -
امام. فلسفه

فقیه علم امام و دادرد، معلوم است
و معموم است امام را هم دادرد ناولاً
از کجا پیغام کنای آدم ملاحظت
رهبری را دارد تراویث برایش معین
کردند. در اول هرساله آن شرط
برای مرجعی من آورند. حالا بعده
میورت برای شما عرض میکنم آیا
کسی کمی خواهد زمام امورستانان
را درست بکرد میتواند کسی
باشد که اسلام را عین نشاند؟
باید اصول و قوی اسلام را بداند که
جست؟ پس باید بینتی ملائمه
دانش باشد. اما این کافی است؟
مثلاً یک پیغمبر مردی در کوشانی
افتاده باشد و خوبی از این سائل را
هم بلذابشد. میتواند ولایت بکند؟
نه. داشتنهم باید دادته باشد از
اوچاع روز هم بداند و بداند کدر
دنبایه حرمت. روس جامیکوبید.
امرتنا هم میکوید اوچاع داخل و
خارج و افتماد و... ایهارا باید

دش باشد. ولایت خدا یک "لا"
دارد یک "لا" یک کارهای را خدا
ستکد و یک کارهای را نمیکند.
رهبری خدا بر انکار ظلم است و بر
قول عدل. اگر یک میغیری آمد و
کلت خداوند گفته است که شما
بدمگران سوار و اسپهود، یعنی دمگران
را تحت سلطنه خود قرار دهید، اگر شما
قول گردید شما تنگرید، ولایت
شما، ولایت خدا نیست، خدا هیچ
ملتی را بر ملت دیگر سوار نمیکند
نمیکند. که قوم بیوه ایستار خان
نمیکند که خداوند آن قوم و امیرگرده
برای ایسکه برینه سو رهبری بکند.
پس سر راه مستقیم به خداوند
ساد از نظریق قوم بیوه به خدا
برسرد. چشم چیزی در آن ولایت
که ما سوی خدا می شایم. نیست
اگر نیست آن و کلت خداوند گفته:
خود و خوبیان او را برای رهبری
استخواب کنید، شما زیر بار میروید
نمیگویند نه، برای خدا قوم و خوبی
کارکار بوده. خدا قوم و خوبی بازی
در کارکار نیست. ایراهی کسی
خداوند گفت ملاوه بر نیوت ایام
هم به عیدهات محلول میکنم. ایام
هم دادم، ایراهی از خداوند
بررسید که این ایام که هم دادی
نمیگردند این خانواده من به ارت میرسد
حضر. پاس داده شد. این مربوط
به لایات است. ایامت به لایات
بررسیده به ارت. اگر کسی آن گفت
خدای قرار داده است که ملته بولدار
گک و میگویند که خداوند اگر قرار
ست خایس میکند، باندار مستعف
گشته. حرا بولداری را بر معا و ولایت
داده است پس در ولایت خدا این

برادران شورای سرپرستی رادیو

وَتْلُونْزِرْنُونْ

اللایه را، بـه ساریجه گرفتاد.
آورد - سرادران گفتن خبرها و
حریانایی که در ملکت سکرده -
بروس ملکود ارکایان احراری
النلاس و شاهزاده جهودهای
ماقون و پله، این مردانه روان همته
پاده و آلت دست پستانه که امام
از دستانتها می باشد و آنان را
بزرگترین دشمنان النلاس و
خطیرتر از مخدوسا میدانند، از
وظایف شاهست.
و برخیان گه اهلطلاسوں نا
دور چو ترا بردم عود شناساند.
دشاعن سرمایه داری پله و سلطنه
را که را دهد و شلوغیون شدگوی
آنها عده افتاده کنند. اگر سلاسله
و اگر بر النلاس بگردند
زیبا شناسوئند، مسئول در
سرمه ای طه، مسئول در مراس
خدا و اگر خوبی هدکنم به، مسئول در
برام و دهدان خوشی
دانشجوی داشکند ادسان -
داستگاه شهران -

برادران شورای سرپرستی رادیو
و تلویزیون
بسه عالی

شدن صدای رنگ سات
سکین که سالانه از بعدهی حافظ
بکوش سرمه همچون خنجری است
ترنگ آنکه اندیل و مداد است.
برادران محروم شورای سرپرستی
وارد و شودردن، این مدت
بلای را حداکثر کردند، و حدشان
مردم برای شدن و آنکه که عدهای از
محاذیس حبای دلخیشی که شاهی
حیرگزاریها خارجی رانست
که کندر احسان خطوط مکوند با احتباط کامل برجای مانده و مخلفات
دست ادارگار توطه برعکله حکومت اسلامی گشته و اسد ساقیان فرازی
تران بود که پتوانند با دستیاری سوون ستم خود که شبان مانفعتین رده.
باشتن نر و نانه در سنگ حکومت اسلامی بودند ارتضات کش خود را
ترفوار کرده و عوالی مزدور خود و از موشک و ماریزی شاند و سین
خود خذفندانه به درون مرد حکومت اسلامی بمعی سده میخانند درآیده و با
ترماندهی عوامل خود فروخته و رهبری آنان، نظام حکومت اسلامی را
وازگون ساخته و از نوبات ملائوتی خود را بگزانت، شباهت همیان
لئونعدون!

پیروز مساده درجهان بیان برد ماست، شهر خویش را برای حمیمه ترک
می کند نا با وجود ای ازاد و روحی سرشار از توجه در میان باران و مادران
خویش بمرد، شرک از سراسر شده چشمیده رئیس کن شد ماست و حکومت خدا
بر اجتماع تباران اسقرار با مقامات ابا محمد هوشمنار از آن اس که
هرچه پیروزیها مکاری خود را باز از اراده های پیش ای باز دارد از نیز از
هر کس این اجتماع خویش را می شناسد کرج دست راهی و هصیر و بود منعی وی
توانسته است همه سران فیضان و اسراف فرشت را به زیر لوای اسلام کشاند
اما سک، پروری خود و خواهی و روحی اینان تاریخ در اساقط طروندل گک شلت
به زمانی طولانی نثار سد است و ناید سلسله ای بر آن بگذرد.

۱- پیغمبر حضرت را احسان در کرد ماست، هرچه بفرمود بزرگ بیکر می بود
آیینه ایان است جوان، در پیطریش محفوظ بودند و ناید، بفرمود باند جهان را
ترک گوید، اما بر این نیزه ایان کوکد دهستانی که ایکون خوش نهاده
بیماری در درویش خانه دارد و پس از این ناید سرمه بای خوبی بادست
جه خواهد شد؟ آنچه روح وی را سخت برپیشان کرده است حظر داخلی
است، نیاز و اختلاف، انجای روح جاهلی در مت حامیه اسلامی عرض -
وزریه ای شخصی است، محمد همچون گک رهم رمک بدهی مسئول جامعه
عنطا - بسرویت امتن و خطرا تی که پس از اوی آن را تهدید خواهد کرد
نماید و ناید بیدست.

نعمان این کاروان بزرگ را پس از اوی چذکی بددست خواهد کرد ؟

مردانی گزینی مرداده داد، بنی سک آذینی که مسادنه حکونه ناید مرد،
می داشتند که جگونه باد رست، مردن یک کاراٹ کاری بزرگ همچو
زندگی، هر کی آجنهان می بود که زندگی می گند.
دبار چند نامگ حکونه ستوان ساده باشد؟ فرمانده بروی
تاریخ، ساهه کاری را که بایست و سه سال رنگ و للاش شاهزاده روزی سیح
دیده قاتل، اکون باید به جمهی ای بددیه اعظام کند. ساهه کی باید
حکم بزرگی را آغاز کند که جهل و زبده در روپها و فقر و کسری در
جامعه ای را رسالت مجدد بایان باشند است گنبد را که در بست
و سال تعلیم داده است باید بادواری کند.
باشد همین سال هجرت آغاز شده است و زندگی موثر محمد بایان
می باشد. بختیار کار و داعاً بامدرم است. در مک، کنار خانه، مودم، کعبه،
تحسنین حم محمد و سلطان است که در آن سرگ واه ندارد و حسنین
بایار است که بیش از مدهواران نم در پیامون مدبنه حسنه زده اند و آخرین
حج پیغمبر موحدهاد ما هشتمدم سجن بگویند: همه جیر غیر عادی می شاند
احتفای که برای سجن گفتن انتخاب شده است، مکان، وضع و حالت پیغمبر
و بخوبی سک خاص بیان. میخواست آخون مأموریتش را به انجام
رساند. پیغمبر آغاز کرد: ای مردم! ای میدانند کدام چه ماهی است؟
مردم بایض میدهند! ماه حرام! پیغمبر قرمود میدانند ای جهشیری
است؟ جواب گلند! شیر حرام! - میدانند این چه روزی است؟ پایان
دادند! ووچ ایکر! ای مردم سجن مراستنود زیرا منکن است دیگر در
بیان شهادت ای مردم در ماه حرام جنگ کردن بیرون حرام است و من در
بین شاهد حرم باقی گذاشت کتاب خدا و سنت پیامبر ای مردم سجن من را
میشود. بدانند که سلطانان بودند پس از موارد حرام اینجا خود به
طبق طاری می بند پرورد حلال شست. در این هنگام برادر و خود در
حالیکه کوئی مأمورت خطری را بینایان بوده است هم رساند و ایشان دوخت
و گفت: خدا شاهد باش! بیانات را ابلاغ کردم. حج و داعاً بایان گرفت و
محمد نک و کعبه بوسی مدبنه بزرگ کرد. آخرین مأمورت بروگشن

را در جانشی بوله همراه مجموع
کرده و به شیعاد رساد.
و فاعل دوران زندگی امام حسن
کویا این نکته عقلم است که عقاوه
این م平安 بزرگ حق در خانه امام
و در میان اهل بیت او نیز کرد
بود، و اینجین است که امام فریاد
مزید:
بـعـدـا سـوـكـدـ، اـكـ سـارـانـی
مـیـيـامـ، شـبـ رـوزـاـ درـ جـهـادـ
ماـسـاوـیـهـ مـیـكـرـانـدـ
بـارـیـ زـندـگـانـیـ اـمامـ حـسـنـ (عـ)
ایـنـ دـرـیـ بـزرـگـ رـاهـیـ موـرانـدـ کـهـ
حتـیـ درـتـهـانـیـ وـهـنـدـیـ کـهـ هـیـچـ
نـدـروـیـ اـطـرـفـهـارـیـ سـکـنـدـ
اسـانـ وـدـرـهـارـیـ اـرـجـعـهـ تـهـابـتـ
مشـلـوبـ اـرـاسـانـ سـاطـنـتـ وـ
هـیـجانـ باـعـهـ سـخـنـ مـاـشـ بـرـدوـشـ
اسـانـ سـکـنـیـ سـکـنـدـ، اـمامـ حـسـنـ
هـنـاـمـیـکـ لـکـرـسـانـ بـهـ اـحـبـاتـ
کـرـدـ وـهـودـ بـدـنـسـ فـوـحـسـتـ وـ
هـنـاـمـیـکـ حقـ درـخـانـهـ مـزـدـسـنـ
رـحـهـ کـرـدـ بـوـدـ اـرـلـانـ اـزـدـبـحـنـ
دـستـ بـرـدـنـدـاتـ، مـوـاقـیـعـ سـرـیـتـ
اـنـهـانـیـ کـهـ بـنـوـادـ بـیـامـ اـسـرـیـادـ
حـسـنـ (عـ) اـیـاـهـ رـیـامـتـ مـوـجـوـدـ
آـنـدـ کـنـدـ، حـسـنـ، (عـ)

میرزا خانه بود. سریع و ناچاهی بورس بر ویدرنگ با خدمت و
ظفر پارکرد! این کار بوسران بزرگ از جمله بیکر و عمر کد در سهاده بعنوان سیار
بودند که اند آنها انتراض کردند. پریوجه خود سالم بجاورد و حال
همه اجازی و اعاده فرماده ساخته است! پیغمبر سخت را شدید است
خطراوی که به دوست سروچاهاند است از هم اکون دندان می باید.
پیغمبر سخرا خواهند نمودند، هرگز را در جنده قدری خوبی احساس
کردند. اندوه و اضطراب، روح بیرونی و نیز را که در حیات پرمعاطره ایشان
هرگز مصلوب نموده است. ساخته می شود. با غلام خوبی از خانه سیون
کی آند از ارام است ای اوایل عقیریا اول. رسیم که ارام
کی اند طلاق طلاق و بیدار می کند و حالت و اشتمان می باشد. بدغلام
حود می کوید که دعوا خامنی اهل سنت استخاره کم. خارج
حاج می شوند. اینکه است ای و قوسان خاموش می آند. می داند که
بیرونی به آنان خواهد بیوست. لحظهای درینگ می کند و می آغاز سخن
کی کند.
ترهای ارام کوش فرا داده اند!
سلام برخی ای ساکنان کورستان! خوشبار است که روزگار شما
سودمند از روزگار این بودم است. فندما "ضجون بارهای شنبه" پیش
نمدند.
خاموش متولد و دوبله ادامه بیهد: من دیدار بپورد کارم را
برگزیده ام سین برای اهل سنت استخاره میکنم و بوسیگرد.
سرش بشدت درد می کرد و سواری و اندوه روشن را سخت
می شود. وارد خانه شد. از زنان احراز خواست که در رخته ایهای
د. صفحه ۱

اگلی استخدام

استکاه بوعلی سینا (همدان) برای تکمیل کادر آموزشی خود نعمادی افراد با تحصیلهای زیر (برای هر دبیر یکنفر) استخدام میکند

نحوه	مورد نیاز	مورد مورد لزوم
یک نفر	دکتر با فوق لباس	- فریاد
-	دکترای پزشکی با دامپزشکی	- فربولوزی
-	الف: سخنچ فربولوزی انسانی بوق لباس	الف: سخنچ فربولوزی انسانی
-	ب: مردمی فربولوزی انسانی	- آناتومی
-	الف: سخنچ آناتومی انسانی دکترای پزشکی با دندانپزشکی	الف: سخنچ آناتومی انسانی
-	ب: مردمی آناتومی انسانی بوق لباس	- بیوپسی
-	دکترای پزشکی پادروسازی با دربیوشی	متخصص بیوشی
-	الف: میکروبیولوژی	دکترای پزشکی با دامپزشکی
-	الف: متخصص در میکروبیولوژی دکترای پزشکی با دامپزشکی پزشکی	- انترازی

دانسته می‌بود.
دوران امامت امام حسن را می‌شود
به دو قسم مشخص تقسیم کرد.
قسم اول - نذرکار فام
قسم دوم - حل و بیداران
قسم اول - هنرمندان
علی بن ابيطالب (ع) به شهادت
رسد امام حسن با مردم بینت کرد
و عالمان و کارگران حوسی را به
آثار و موارث علم و خوبوت می‌بود
کشل داشت، معاویه که از هشادت
علی (ع) و به حکم رساند امام
حسن (ع) آگاه ند جانوسای را
بسیح کرد و به فلکه امام فرساد
امام حسن (ع) که نسبت به این
موضوع آگاهی باید برای معاویه
حسن بوشت
«جانوسای من فرسنی و بکرها
و حلدها من، تندی کنان می‌نمکم اراده
حکت داری، اگرچنان است من نیز
مهیای به حکت و کارزارم

دیدهای میتوانند
دوران امامت امام حسن را مشود
به دو قسم منحصر به نسبت کرد.
نفت اول - ندارک نیام
نفت دوم - صلوی و عذر آن
نفت اول - هنگام که
علی بن ابیطالب (ع) به شہادت
رسید امام حسن با مردم بیعت کرد
و عاملان و فکرگاران خوش و سرمه
لار و موافق شفرو حکومت خود
کشیل داشت، معاویه که از شهادت
علی (ع) و به حکومت رسید امام
حسن (ع) آگاه شد جاؤسائی را
بسیح کرد و به قلعه امام قربساد
امام حسن (ع) که نسبت به این
موضوع آگاهی پایت برای معاویه
جنین نوشت:
جاوسائی می فرسنی و بکرها
و حلمنه می تکری کیان ممکن اراده
حذک داری، اگرچنان است من نیز
مهمایی مه چنگ و کارگردان شرایط
معاویه که اوضاع را در آن شرایط
مساعدتی بیند اول دست به شفافی
در درون جهیله سلمیون مرتد سا
پسک بالآخر یاد میکند و میتواند امام
تریبونوی برای مبالغه باور فراهم
کرده به حذک او می فرسنی و ای
خریدن سوان سنه در درون جهیله
امام شکاف ایجاد میکند و سوالت
تل امام را هم یا به برمی کند. امام
که ایکنونه می بیند دعا را اعتماد حجت
به تمام سماهیان و به ناریه محصور
به محل شد. چون امام بسطور جهیله
بیدان آمده بود، نهضه شهادت
جزاک شهادت شرایطی می جواد
و بسیامداد و در این موقع امام به
بنامدار آنست و به شرایط مساعد بود
نفت دوم - روشن مبارازانی
امام بعد از ملح مسامعه ای مودتکه
بالاتاکری بر عله حکومت اور منته
انچهای را در درون نظام معاویه
فرام اورد و شرایط نیام امام حسن
را فرام کرد. ولی معاویه که این
مطلب احمد در کرد و دیده امام

گلی حموده انت
بر سانده بک از بروجرد بزرج
۵۰ - ۱ میس آن تنه بوسیله داده
سانده بک از نایاب ۱۱ در تاریخ ۱۱/۱/۱۱
تنه موده بک کرد و روز بعد هن
و پسر شاپی احمد و محمد و جهاد خضر
و مردم و اکرم و یکمبال داشتند اما معلم
کوچری و سرمه اسمازهان وارت و بگری
اکرم دشتستان بادسته هنوان هنیز از
سنانه بوق کردند و سنا وارت هن
اها نام اعلم سانده و هنر از اسره
ماهه بکرسه در دریانه رسمی و معلمی
تجهیز اندامی دارد و سانده ای از
باند های رفعت سانده میز اوس اکرم به
الاگرها یعنی اسمازهان حداد شد و هر و بست
سری که بدید این موده اسمازه داده از
۴۹ دادگاه سلطان سلطان در شهر روی
نوره ملر

نگ انبیاء، محمد(ص) در آخرین روزها

در طول زندگانی پسر کاهن‌ها شخصیت‌های خارق العاده بیدادهایند. شخصیت‌هایی که در مدنی کونا با شخصیت فاطمی و اراده‌ای استوار، سر زندگی مردم عمر خود را نسبت داده‌اند. زندگانی سردار از برترک و روپس آت و با اید بیر پیرچیره^۱ تاریخ در گردانده‌وده است. شاریک سر خود را نواری گردانید، با گمراهی، سرمه‌گی و ساخوردی حکمداده‌اند، برازی همین ویسن مردم، طرحی تو انتکدداند سنت‌ها، نظیده‌ها، عقاب و آرا^۲، آداد و رسم مفهور دکر، زنان، تعیین و شخصیت آنان شدمات.

حصیرت حججین عبدالله^۳ کی از این بزرگ مردان تاریخ است، محمد بن سالم مسلمان مولادی به دنیا آمد و در پست و هفتمن رخت دروس را چیل سالیک می‌سیعوت شد و در رور پست و هشت منزد در سال باردهم تحری جنم از جهان فرو سرت و بعدها می‌ساخت جند سطرباز از آخرین روزهای زندگی این ابر مرد تاریخ را پرسته تحریر در آوردیم. شاید سوانح اضطراب دروغان این مرد بزی را که در آخرین دفاعیک زندگی برازی اسلام داشت براز حواسنگان کان باز کو نشایم.

آنان حسواری در زندگی خود را می‌بتوانند، حسواری در زیر بودی که بعدست دیگران ای اند شیمان است. تنهای دو حالت که غالباً «بنایی را که در سراسر عمربر چهره ازارد پس می‌زند؛ سول زندان و پست مرگ»، در این دو هرچهار حالت که فرمیت به دست می‌آید، نا چهره حقیقی هرگز را خوب نیستی، به ویره مرگ را.

آنچه بزوی مرگ را که مبتذود صمیمی مبتذود، برست احتصار، هرگز خودش است.

مردن سر خود هری است و همچون هر هری باید آن را بخواست، نایشی سخت زیما و سبق، نایشائی ترین صحنه زندگی، بساز کم اند.

مام حسن (ع) شہید، دراوج تنهائی

لَوْاَرَثَتْ أَنْ أَفَأْتِلَّ أَحَدًا مِنْ؟ أَهْمُلِ
الْقِبْلَةَ لِبَدَأَتْ بِفِتَاَلِكَ فَانِي زَرْكُوكَ
إِصَاحُ الْأُمَّةِ وَحِقْرُ دِمَائِهَا

من اگر میخواستم در میان همه قبله شنیدن خودم، از جنگ با
آغازمی کردم بمن که دست از سر تو برداشتم، تهاوتها.
رام مصلح - آنچه حکم که هم از خذ نزد منم، هم شده ع

لِصَالِحِ الْأُمَّةِ وَحَقِيرٍ بِمَا يَهَا

من اکر میخواستم در میان اهل قبله شمشیر نهم باز جنگ با تو
آغزاری کردم. من که دست از سر تو برداشتم، تهاود تهنا.
برای می خواستم جلوکیری از خونریزی (و شیوع
جنگ) اخراجی بود. فتح از زمانه ایام حضرت عبادت

به خدا میگند، اگر برای این
می باشند، شن و وزیر "دوجهاد"
با معاویه میگذرانند یا
"آمام حسن"
درینظر حزب مدنیان علیقی،
واعیت فداکاری درروز "ساخت"
از روی "عشور" ریشه دارند است.
شہادت روز عاشوراً، نجت "حسی
است و درسته دوم" حسین
رسرا این امام حسن بود که راه به
وجود آمد سیفت عاشوراً داماد
کرد و میتوان آن را قابل عرضه ساخت
"شیخ الدین"
سازیح حسوان و مرام بکار
سمع، رنگ و بوی دیگران را میدهد
شیادنها و فداکاریها، جهادها
و زندانها، بر جم هویتی ای
که بردوس این مردان و زنان تاریخ
ساز بروید یا ایام است به این هزار
درآمد و خسته بر جا خواهد شد
مکی از این حساسه های برگشته و زندگی

آگهی‌ها

صد مقاله منتشر شد از ابوالحسن بنی صدر

اتشارات پیام آزادی

حاجان حمیوری اسلامی (الف) کوچه سده هشتم شماره ۱۴۰
نک. ۳۱۴۲۷۵
مرکز اسلامی تحقیقات فرهنگی و فرهنگی ترقی حادثه ۱ پادشاه شماره ۱۶۸

۳۱۱۰۸۶ ۳۲۸۵۱۹ ۳۱۵۵۳۰

بروح سارمه بهجا
تندیسی در هوای سرد با
دوستی ۴۵ اریال

برای دریافت شرایط اسلامی را نکن سایر رستر مکالمه

فرمانده، قسم، سندووی سیسی ۲۱

شرکت تهران بغداد (تبکو)

با شعبه‌ی در مکه در زمینه واردات، صادرات
و بازاریابی آماده همکاری می‌باشد
تلفن تهران-۸۲۹۹۸۸-۶۶۸۷۰
تلفن مکه-۶۶۸۷۰

عکاسی برای همه

دکتر مددوی عکاسی مردم ملت

عکاسی مسیدی ۳۵ اومان چیزداری ۶ نوبان
ظیور و جاب سهه دستبند ۴۰۸ نوبان
ظیور و جاب رنگی ۴۵۸ نوبان چیزداری اسلام رنگی ۲۵ اومان
مکان: خیابان ۱۳۵۱۰، ۱۳۵۱۱، ۱۳۵۱۲، ۱۳۵۱۳، ۱۳۵۱۴، ۱۳۵۱۵، ۱۳۵۱۶، ۱۳۵۱۷، ۱۳۵۱۸، ۱۳۵۱۹، ۱۳۵۲۰، ۱۳۵۲۱، ۱۳۵۲۲، ۱۳۵۲۳، ۱۳۵۲۴، ۱۳۵۲۵، ۱۳۵۲۶، ۱۳۵۲۷، ۱۳۵۲۸، ۱۳۵۲۹، ۱۳۵۲۱۰، ۱۳۵۲۱۱، ۱۳۵۲۱۲، ۱۳۵۲۱۳، ۱۳۵۲۱۴، ۱۳۵۲۱۵، ۱۳۵۲۱۶، ۱۳۵۲۱۷، ۱۳۵۲۱۸، ۱۳۵۲۱۹، ۱۳۵۲۲۰، ۱۳۵۲۲۱، ۱۳۵۲۲۲، ۱۳۵۲۲۳، ۱۳۵۲۲۴، ۱۳۵۲۲۵، ۱۳۵۲۲۶، ۱۳۵۲۲۷، ۱۳۵۲۲۸، ۱۳۵۲۲۹، ۱۳۵۲۳۰، ۱۳۵۲۳۱، ۱۳۵۲۳۲، ۱۳۵۲۳۳، ۱۳۵۲۳۴، ۱۳۵۲۳۵، ۱۳۵۲۳۶، ۱۳۵۲۳۷، ۱۳۵۲۳۸، ۱۳۵۲۳۹، ۱۳۵۲۴۰، ۱۳۵۲۴۱، ۱۳۵۲۴۲، ۱۳۵۲۴۳، ۱۳۵۲۴۴، ۱۳۵۲۴۵، ۱۳۵۲۴۶، ۱۳۵۲۴۷، ۱۳۵۲۴۸، ۱۳۵۲۴۹، ۱۳۵۲۴۱۰، ۱۳۵۲۴۱۱، ۱۳۵۲۴۱۲، ۱۳۵۲۴۱۳، ۱۳۵۲۴۱۴، ۱۳۵۲۴۱۵، ۱۳۵۲۴۱۶، ۱۳۵۲۴۱۷، ۱۳۵۲۴۱۸، ۱۳۵۲۴۱۹، ۱۳۵۲۴۲۰، ۱۳۵۲۴۲۱، ۱۳۵۲۴۲۲، ۱۳۵۲۴۲۳، ۱۳۵۲۴۲۴، ۱۳۵۲۴۲۵، ۱۳۵۲۴۲۶، ۱۳۵۲۴۲۷، ۱۳۵۲۴۲۸، ۱۳۵۲۴۲۹، ۱۳۵۲۴۲۱۰، ۱۳۵۲۴۲۱۱، ۱۳۵۲۴۲۱۲، ۱۳۵۲۴۲۱۳، ۱۳۵۲۴۲۱۴، ۱۳۵۲۴۲۱۵، ۱۳۵۲۴۲۱۶، ۱۳۵۲۴۲۱۷، ۱۳۵۲۴۲۱۸، ۱۳۵۲۴۲۱۹، ۱۳۵۲۴۲۲۰، ۱۳۵۲۴۲۲۱، ۱۳۵۲۴۲۲۲، ۱۳۵۲۴۲۲۳، ۱۳۵۲۴۲۲۴، ۱۳۵۲۴۲۲۵، ۱۳۵۲۴۲۲۶، ۱۳۵۲۴۲۲۷، ۱۳۵۲۴۲۲۸، ۱۳۵۲۴۲۲۹، ۱۳۵۲۴۲۳۰، ۱۳۵۲۴۲۳۱، ۱۳۵۲۴۲۳۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳، ۱۳۵۲۴۲۳۴، ۱۳۵۲۴۲۳۵، ۱۳۵۲۴۲۳۶، ۱۳۵۲۴۲۳۷، ۱۳۵۲۴۲۳۸، ۱۳۵۲۴۲۳۹، ۱۳۵۲۴۲۳۱۰، ۱۳۵۲۴۲۳۱۱، ۱۳۵۲۴۲۳۱۲، ۱۳۵۲۴۲۳۱۳، ۱۳۵۲۴۲۳۱۴، ۱۳۵۲۴۲۳۱۵، ۱۳۵۲۴۲۳۱۶، ۱۳۵۲۴۲۳۱۷، ۱۳۵۲۴۲۳۱۸، ۱۳۵۲۴۲۳۱۹، ۱۳۵۲۴۲۳۲۰، ۱۳۵۲۴۲۳۲۱، ۱۳۵۲۴۲۳۲۲، ۱۳۵۲۴۲۳۲۳، ۱۳۵۲۴۲۳۲۴، ۱۳۵۲۴۲۳۲۵، ۱۳۵۲۴۲۳۲۶، ۱۳۵۲۴۲۳۲۷، ۱۳۵۲۴۲۳۲۸، ۱۳۵۲۴۲۳۲۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۱۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۱۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۱۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۱۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۱۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۱۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۱۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۱۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۱۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۱۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۲۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۲۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۲۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۲۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۲۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۲۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۲۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۲۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۲۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۲۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۱۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۱۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۱۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۱۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۱۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۱۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۱۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۱۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۱۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۱۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۲۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۲۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۲۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۲۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۲۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۲۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۲۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۲۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۲۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۲۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۱۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۱۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۱۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۱۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۱۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۱۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۱۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۱۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۱۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۱۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۲۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۲۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۲۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۲۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۲۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۲۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۲۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۲۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۲۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۲۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۲۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۲۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۲۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۲۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۲۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۲۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۲۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۲۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۲۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۲۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۱۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۲۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۲۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۲۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۰، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۱، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۲، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۳، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۲۴، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۲۵، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۲۶، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۲۷، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۲۸، ۱۳۵۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۲۹، ۱۳۵۲۴۲۳۳

